

## کاین گناهی ست که در شهر شما نیز کنند

سمیه نوروزی

این روزها به خصوص پس از اتمام نمایشگاه بین‌المللی کتاب فرانکفورت، در بیشتر محافل ادبی حرف از قانون کپی‌رایت است. دزد خطاب‌شدن عده‌ای از ناشران و مسئولین فرهنگی ایران در غرفه خودشان در آلمان بحثی نیست که خیلی راحت بتوان از کنار آن رد شد؛ این که بعضی توجیه کردند و بعضی به روی خودشان نیاوردند، بحث دیگری است... اما در این میان کاری که از دست ما برمی‌آید، توضیح تجربیات است و گزارش نشست‌ها بلکه بشود راهی را که به نظر بسیار سخت می‌رسد، هموارتر کرد. البته که هموارتر هرگز به معنای راحت‌تر نیست، چه، هنوز هم پس از بستن ده‌ها قرارداد برای کتاب‌های خودم یا دوستان و همکاران، گاه موانع پیش رو، طرف ایرانی را از ادامه کار منصرف می‌کند. قطعاً برای تمامی کسانی که به نوعی با این قراردادها سروکار داشته‌اند پیش آمده که برای واریز مبلغ کپی‌رایت به آشنایانشان در خارج از کشور رو بیندازند و برای تاریخ تقریبی انتشار که ناشر خارجی از طرف ایرانی می‌خواهد، هزار بهانه بتراشند و بعد با شرمندگی تمام از کلماتی که به زبان بیگانه بارشان شده، غصه بخورند که چرا از کمترین حقوق شغل مورد علاقه‌شان محروم‌اند و حتی نمی‌توانند تصمیم بگیرند کتابشان در چه تاریخی منتشر شود؛ فقط به این دلیل ساده که رفتن کتاب برای ممیزی ممکن است برگشتی نداشته باشد... اما جالب است بدانید هنوز هیچ‌کدام از اینها مشکل اصلی قرارداد بستن با ناشر خارجی نیست؛ تاریخ را می‌شود پس‌وپیش کرد و جریمه داد و مذاکره کرد و مبلغ هم بالاخره واریز می‌شود. مهم‌ترین مانع که تکلیف هیچ‌کدام از دست‌اندرکاران نشر کتاب با آن روشن نیست، بندی است که همان ابتدای کار، پس از خواندن مقدمات و مشخصات اثر و تأکید بر آوردن نشان کپی‌رایت، سر راه طرف ایرانی قد علم می‌کند:

L'éditeur s'engage à faire établir une traduction fidèle sans coupures ni modifications du texte original français.

یا

No abbreviations, additions or alterations in the text, photographs or title may be made without the prior written approval of the Proprietor.

یا

Cuts, alterations or additions in the text and in the title, as well as any preface or postface, shall be made only with written consent of the Proprietor.

بله؛ ناشر با امضاء قرارداد کپی‌رایت متعهد می‌شود ترجمه‌ای وفادار را بدون هیچ‌گونه حذف و دخل و تصرف در متن اصلی ارائه دهد. هرگونه اختصار، تحریف، تغییر در متن، عکس‌ها و عنوان باید با اجازه کتبی از مالک اثر صورت گیرد. درستش هم همین است. من مترجم و شمای خواننده و شخص ناشر هم هیچ مشکلی نداریم که کتاب عین‌به‌عین ترجمه شود، عنوان تغییر نکند و پانویس‌هایی برای توضیح عمل شخصیت داستان که از نظر ما شنیع است، اضافه نشود. اما چه کنیم که برای گرفتن مجوز کتاب، دیگر دست‌مان عادت کرده beer ها و wine ها را نوشیدنی ترجمه کنیم و s'embrasser ها را کنار هم آمدن یا حرف‌زدن، جای kiss نوازش و محبت و انواع مترادف‌های دور از ذهن بگذاریم و piss پسرچه‌ای را که از سر شرارت روی دیوار همسایه کاری کرده به قضای حاجت تعبیر کنیم، عنوان را تغییر دهیم که خدای ناکرده اوقات بورس را تلخ نکند و مقدمه‌ای هم اول کتاب بچسبانیم با قسم و آیه که به خداوندی خدا ما می‌دانیم این کار بد است و زشت است و عیب است و این اثر را فقط به دلیل نشان‌دادن عمق این شناعت ترجمه کرده‌ایم... اما اصل ماجرا تازه بعد از فرستادن کتاب به آن اداره محترم شروع می‌شود، آن‌هم پس از گذشت چند ماه، و بعد از دیدن برگه عریض و طویل بدون مهر و امضائی که "اصلاحات" را ردیف کرده و از ما خواسته darkness را از جمله‌ای که در آن در اتاق، بسته است حذف کنیم و ami ها را به نامزد تغییر دهیم، à votre santé را این‌بار بد دانسته‌اند و از دو فصل کلاً خوششان نیامده...

حالا ما مانده‌ایم و قراردادی که امضا کرده‌ایم؛ باید به ناشر ایمیل بزنیم و او هم نویسنده را در جریان بگذارد و بعد نویسنده با عصبانیت تمام برای ما بنویسد که اجازه نمی‌دهد دست توی متنش ببریم. از ما اصرار که دست توی اصل و اساس اثر نمی‌بریم و از او انکار که همین نامزد کردن شخصیت داستانش با آن یکی شخصیت، اصل و اساس داستان را از هم

می‌پاشد و مگر در مملکت شما کسی به دیگری مهرورزی نمی‌کند و بوسه مگر چیست؟!... به‌خصوص که نویسنده فارسی هم بلد باشد و دستی در شعر داشته باشد و مولانا و سعدی را از ما بیشتر بشناسد و بخواید فخری هم بفروشد و در ادامه بگوید خودش شخصاً دیوان سعدی را به فارسی خوانده و این مصرعش را هنوز به یاد دارد: بوسه‌ای زان دهن تنگ بده یا بفروش... قطعاً قصدم از مرور این وقایعی که همه به‌نوعی با آنها دست‌وپنجه نرم می‌کنیم، نالیدن و ناامید کردن نیست، که اگر بود، دنبال راهکار نمی‌گشتم. قصدم این است که همفکری کنیم شاید بتوانیم حتی برای آن ادارهٔ محترم هم راهگشا باشیم. پس بیایید یک فرض محال را در نظر بگیریم؛ نویسنده‌ای کانادایی که چند کتاب دارد و قول داده امتیاز سه کتابش را به ما واگذار کند، کوتاه می‌آید، درک می‌کند و اجازه می‌دهد تغییرات مورد نظر انجام شود؛ کتاب اول منتشر می‌شود و نویسنده چند خطی هم برای خوانندگان ایرانی‌اش می‌نگارد و همه دور هم خوشحالیم که کتابی با اجازهٔ مالک اثر چاپ کرده‌ایم. می‌رویم سراغ کتاب دوم؛ از پیش اجازهٔ آن تغییرات را هم گرفته‌ایم و با اطمینان به نویسنده می‌گوییم کتاب تا ده ماه آینده به بازار خواهد آمد. قرارداد را امضا می‌کنیم و کتاب را می‌فرستیم و این‌بار، با تغییر سلیقهٔ بررس محترم دیگری، از دیدن برگهٔ "اصلاحات" درجا می‌خکوب می‌شویم؛ چون بررس محترم این بار نوازش و محبت خفیف را به‌شدت رد کرده و باعصبانیت دستور به حذف جملات قبلی و بعدی و تخت و کمد و دوش و حوله و لباس نازک داده است... تکلیف چیست؟! اگر اعتراض بزینم دست کم یکی‌دو ماه دیگر باید منتظر بمانیم، اگر تغییرات را اعمال کنیم، باز باید جلو نویسنده سرمان را پایین بیندازیم و این‌بار سعی کنیم تغییر سلیقه در بررس‌های محترم را توجیه کنیم. اینجاست که طرف ایرانی دیگر کم می‌آورد و ترجیح می‌دهد اصلاً به خرید امتیاز فکر نکند و سعی کند با عذاب وجدانش کنار بیاید...

در نشستی که چندی پیش در شهر کتاب مرکزی با ناشری آلمانی برگزار شد، در پاسخ به اعتراض ایشان مبنی بر این که نویسندگان آلمانی افتخار می‌کنند در کشوری آزادانه می‌نویسند و هرگز اجازهٔ حذف قسمت‌هایی از کتابشان را به مترجم ایرانی نمی‌دهند، تأکید کردم "ما هم به عقاید و شرایط و قوانین کشورمان احترام می‌گذاریم و هرگز سراغ کتابی نمی‌رویم که دین، عرف و سیاست کشورمان را زیر سؤال برده. ما هم کتابی را انتخاب می‌کنیم که برای انتشارش توجیه عاقلانه داشته باشیم." دور از اخلاق بود جمله‌ام را ادامه دهم و در محضر غریبه، خودی را متهم کنم که مشکل این‌جاست: هنوز بعد از گذشت نزدیک به چهل سال، من مترجم و شمای خواننده و شخص ناشر هیچ‌کدام نمی‌دانیم چه

کلمات، جمله‌ها یا عباراتی دین، عرف و سیاست کشورمان را زیر سوال می‌برد. کاش جدولی تهیه می‌شد از کلمات ممنوعه، عبارات تحریک‌کننده، توصیفات خارج از عرف و موضوعات خارج از ادب. من که چنین جدولی را ولو چند هزار صفحه باشد، روی چشم می‌گذارم. دست کم تکلیفم روشن می‌شود که ترجمه آثار ادبی، با دستورالعملی چند هزار صفحه‌ای، را ادامه می‌دهم یا عطایش را به لقایش می‌بخشم...

\*\*\*\*\*